



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۲۷

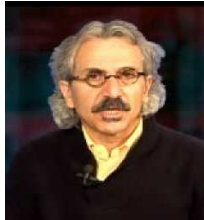
برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

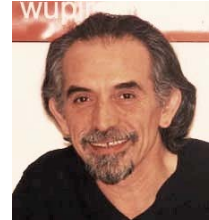
Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۲ نوامبر ۲۰۱۱ - ۱۱ آبان ۱۳۹۰



تشدید تخاصمات دو قطب تروریستی، پی آمدها و معضلات

علی جوادی از هیات دایر حزب پاسخ میدهد



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

فرقه های ناسیونالیست کرد بازیچه حکومت های مرتجع منطقه!

صفحه ۷

کامران پایدار



دمکراسی ناتو و آینده لیبی

صفحه ۸

حسن معارفی پور



چپاول حکومتی

تحت عنوان نوسازی مدارس

صفحه ۱۱

پدرام نواندیش



زنان

و اسلام سیاسی در عراق

صفحه ۱۰

دالیا علی سعید

در صفحات دیگر: دو انفجار و آتش سوزی در صنعت نفت، کارگران شهرداری کرج، کارگران شرکت آتی طرح، گفتگوی آذر ماجدی با تلویزیون اندیشه، تظاهرات ۵ نوامبر در دفاع از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، ترفند جدید حکومت اسلامی برای جمع آوری دیش های ماهواره، و ...

اظهارات خامنه ای راجع به تغییر قانون اساسی و حذف پست ریاست جمهوری مباحث مختلفی را دامن زده است. خامنه ای جوهر این اقدام را با تغییر "نظام ریاستی" توجیه کرده است. اما در اپوزیسیون و بویژه نیروهای ملی اسلامی عمدتاً این اقدام را نقشه ای حکومتی برای حذف "رکن جمهوریت نظام" و یکدست کردن قدرت در دست خامنه ای و حتی بازگشت به مدل نظام سلطنتی تلقی کرده اند. جایگاه سیاسی واقعی این تلاش حکومت چیست؟ بحث "جمهوریت نظام" اپوزیسیون ملی اسلامی و بحث "حذف نظام ریاستی" خامنه ای چه اشتراکاتی دارد؟ اصولاً پارلمانتاریسم بعنوان یک مدل حکومتی، علیرغم انتقاد کمونیستی کارگری ما به این چهارچوب، در ایران محلی از اعراب دارد؟

جنگ قدرت یا جنگ بقا؟

اعلام اولیه این سیاست توسط خامنه ای، که مثل همیشه با تائید و تمجید سران دیگر حکومت از تریبونهای مختلف منجر شد، اگرچه رگه هایی از تشدید کنترل و یکپارچه کردن قدرت سیاسی در ایران را در خود دارد اما اساساً این جنبه نقطه عزیمت این سیاست نیست. خامنه ای چه به اعتبار همان قانون اساسی ارتجاع اسلامی و چه به اعتبار قدرت مالی و امنیتی و نظامی، همواره بر بخشهای دیگر حکومت کنترل داشته و هیچ سیاست حکومتی بدون موافقت او پیش نرفته است. اصطکاکهای درون حکومتی تا آنجا به قلمرو قوانین مربوط است، نهایتاً توسط نهادهای حکومت طوری تنظیم و بفرجام رسیده است که نظر خامنه ای را تامین کند. خامنه ای برای کنار زدن مهره

صفحه ۲

های موثلف درون حکومتی است. فکر میکنند دیگر امکانی برای "شرکت در انتخابات"، امکانی برای دمیدن در شیپور ناهنجار دموکراسی اسلامی، امکانی برای حفظ حکومتی که بدون آن هویت سیاسی و جنبشی شان زیر سوال است، باقی نمیماند.

اگر خامنه ای در این مسیر بقای نظام را جستجو میکند، این اپوزیسیون برعکس خامنه ای، در این مسیر سرنگونی نظام اسلامی را میبیند. افقش بیش از پیش کور میشود و به همین دلیل به تمجید ارکان ارتجاع اسلامی تحت عنوان دفاع از "رکن جمهوری نظام" نشسته است.

اسلام و پارلمانتاریسم

این شاید طنز تاریخ است که در شرایطی که پارلمان و سیستم پارلمانی در مهد آن مورد تهاجم جنبش ضد سرمایه داری است، در اپوزیسیون کشورهای اسلام زده مانند ایران هنوز تمجید میشود. ما بعنوان کمونیست کارگری و مارکسیست دیدگاهمان در قبال نظم پارلمانی بعنوان دیکتاتوری سرمایه مشخص است. زمانی که دنیا پشت سر دموکراسی رژه میرفت، کمونیسم کارگری و مشخص تر منصور حکمت، دموکراسی را بعنوان چهارچوبی برای اعمال دیکتاتوری سرمایه عمیقا نقد کرد و امروز این نقدها در خیابانهای اروپا و آمریکای دموکرات با جنبش های توده ای جاری است.

ولی به هر حال سیستم پارلمانی نهایتا برای یک کمونیست متعهد به هر ذره آزادی عمل مردم بر دیکتاتورهای خشن ارجحیت دارد. در همین چهارچوب ایران هیچوقت پارلمان به معنی ابتر کلمه هم نداشته است. در جامعه ای که احزاب سیاسی ممنوع اند، اختناق کامل برقرار است، زنان تحت آپارتاید اسلامی زندگی میکنند، زندگی کردن جرم است و حتی آب بازی جوانان سرکوب میشود،

سینه های "آقا" هستند. در این میان نفس برگزاری مضحکه انتخابات و "شرکت" و "رای" مردم، تشریفاتی برای مصارف سیاسی داخلی و بین المللی است. و گرنه چه کسی نمیداند مکانیزم کاندید شدن برای ریاست جمهوری و یا تکیه زدن بر صندلی مجلس ارتجاع اسلامی چیست و خامنه ای و تمایلات و سیاست او چه نقشی در آن دارد؟

اما آنها که هنوز برای "حذف رکن جمهوریت نظام" بقه پاره میکنند، نیز با خامنه ای درد مشترک دارند. آنها نظام اسلامی را علیرغم هر نق



زدن خانوادگی نهایتا نظامی منتخب مردم و دارای مشروعیت میدانند. برای این طیف جمهوری اسلامی تعدیل شده، ولی فقیه قانونیزه و مشروطه، باز بودن بساط چند روزنامه مرتجع جناح های حکومتی، و "اجرای کامل قانون اساسی" آرمانی است. تمام مباحثی که حول "پارلمان" و "دموکراسی" و "لیبرالیسم" و "وحدت ملی" و "آشتی ملی" و غیره از مجاری تبلیغات این طیف بیرون می آید، عناوینی برای بخورد دادن زهر جمهوری اسلامی به مردم است. کسی که با هر تبیینی میخواد این نظام بماند و هنوز برسر مناسبات و وظایف ارکان نظام خطبه میخواند، منتقد درون حکومتی این نظام است، و یا اگر هم اپوزیسیون زورکی است، چیزی بیشتر از این چهارچوب نمیخواهد. این اپوزیسیون پرو رژیم که همواره نقش "دایه مهربانتر از مادر" را برای ارتجاع اسلامی بازی میکند، راسا در حفظ همین ساختار ذینفع است. برای تغییراتی تدریجی و بیبربط به منافع مردم در درون همین حکومت و با حفظ اساس و پایه های آن تلاش میکند. یک معضل جانبی این اپوزیسیون نیز کور شدن افق جست و خیز سیاسی در کنار جناح

جمهوری اسلامی و "پارلمانتاریسم" ...

حکومتیها و ابواب جمعی نظام اسلامی احساس کم قدرتی و یا بی قدرتی نمیکند، بلکه او اساسا از جانب مردم و جامعه چنین خطری را قویا لمس میکند. خطری که بویژه با رویدادهای منطقه سهمگین تر از هر زمانی پایه های حکومت را میلرزاند و به سهم

های مهم حکومتی و جناح های برپا دارنده جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته با مشکلات بسیار جدی روبرو نشده است. چون نه رقبا و باندهای حکومتی اهل ویران کردن نظام اسلامی شان بودند و نه برخلاف اعادهای کاذب شان مردم در کنار آنها قرار داشته اند. بعید میدانم خاتمی و موسوی و دیگران در خلوت خودشان این توهم را داشته باشند که مردمی که در فرصتهای موسوم به "انتخابات" با استفاده از شکاف بالائی ها بیرون ریختند، در جنگ جناح های حکومتی کنار آنها خواهند بود و یا خواهند ماند. هم خامنه ای و هم جناح های مغضوب حکومتی بر واقعیت ضدیت مردم با حکومت اسلامی اشراف دارند.

خود به تشدید جنگ درون حکومتی برسر اتخاذ سیاستها و شیوه های رفع خطر از نظام اسلامی منجر شده است. خامنه ای و مشاورانش تلاش دارند کشتی نظامشان را در این دریای متلاطم روی آب نگهدارند. این طرحی برسر جنگ بقا است و نه برسر جنگ قدرت درون حکومتی.

اپوزیسیون مهربانتر از مادر

خامنه ای معضل واقعی حکومت اسلامی را در زورق "حذف نظام ریاستی" عرضه میکند و اپوزیسیون ملی اسلامی این طرح را با بحث "حذف رکن جمهوریت نظام" توضیح میدهد. هر دو، علیرغم موقعیت های مختلف، دل در منافع نظام اسلامی دارند. موضع خامنه ای مشخص تر است چرا که برای او فرقی نمیکند رئیس جمهور از طریق یک انتخابات قلبی "انتخاب" شود و یا توسط مجلس ارتجاع اسلامی "انتخاب" شود. در هر حالتی چه انتخاب شونده ها و چه انتخاب کنندگان اساسا دست به

لذا اگرچه جنگ قدرت سیاسی و اقتصادی از وجوه درگیری در بالای حکومت است، اما همین فاکتورها نتیجه و یا گوشه ای از یک هدف بزرگتر یعنی بقای حکومت اسلامی است. در جنگ بقای نظام منحوس اسلامی، تبدیل کردن سیاست خود به سیاست رسمی در دفاع از کل نظام، یک رکن اساسی است و بدون آن شکست حتمی است. به این اعتبار خامنه ای در پس این طرح دنبال بستن روزنه هایی است که بطور موسمی تناقضات نظام اسلامی را آشکار میکند و جلو میراند، و حاصل آن مستقل از تمایل جناح ها، تشدید رویارویی مردم با کل حکومت اسلامی است. برای خامنه ای کنار زدن باندی وردست و یا به زیر کنترل در آوردن آن و یا حذف فیزیکی عناصر مهم آن، اگرچه مشکل ساز بوده اما غیر ممکن نبوده است. نفس دینامیزم جنگ بقای حکومت، جناح های متفرقه نظام اسلامی را به این سمت پیش برده است. این جنگ تاکنون مراحل مختلفی را از سر گذرانده و تشدید هم خواهد شد. خامنه ای از جانب

دو انفجار و آتش سوزی در صنعت نفت

۴ کارگر کشته و زخمی شدند

بنا به اخبار منتشر شده در رسانه های حکومت، امروز جمعه ۶ آبان دو انفجار و آتش سوزی در مراکز نفتی روی داده است که تاکنون ۴ کشته و زخمی برجای گذاشته است.

اولین انفجار صبح امروز در فاز دوم پالایشگاه نفت شازند صورت گرفت که موجب آتش سوزی در پالایشگاه شد اما تاکنون نه اخبار و آماری در خصوص تلفات انسانی منتشر شده و نه دلیل انفجار عنوان شده است. کار این پالایشگاه بطور رسمی در بهمن ماه سال گذشته آغاز شد و یکی از زیر مجموعه های موسوم به "طرح توسعه پالایشگاه نفت امام خمینی شازند" است.

دومین انفجار و آتش سوزی در دکل 43 فتح شرکت ملی حفاری ایران واقع در میدان بی بی حکیمه رخ داد که متأسفانه طی آن تاکنون 4 نفر کشته و زخمی شدند. اخبار تاکنونی دلیل انفجار و آتش سوزی در این دکل حفاری را ناشی از "حجم عظیمی از گاز محبوس شده ناشناخته در لایه های مخزن" عنوان کرده است.

صنایع نفت ایران بحدی فرسوده هست و شرایط ایمنی کارگران نفت بحدی پائین هست که این رویدادهای دلخراش را تدریجا به یک نرم تبدیل کرده است. صنایع نفت نیاز به یک نوسازی گسترده دارد. پالایشگاههای موجود و مجموعه صنایع وابسته نه فقط توان تولیدی تعیین شده را ندارند و تولید مرتبا با سیر نزولی مواجه است بلکه این فرسودگی پالایشگاهها را به بمب ساعتی علیه کارگران و کارکنان صنعت نفت تبدیل کرده است.

حزب به اعضای خانواده و همکاران جانبختگان این حادثه صمیمانه تسلیت میگوید و برای مصدومین آرزوی بهبود و تندرستی دارد. جمهوری اسلامی و پیمانکاران و سرمایه دارانی که همه چیزشان سود است، مسبب و بانی اصلی این به اصطلاح حوادث کار و قاتلین واقعی کارگران هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۸ اکتبر ۲۰۱۱ - ۶ آبان ۱۳۹۰

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



جمهوری اسلامی و "پارلمانتاریسم" ...

حرف زدن از "نظام پارلمانی" مسخره است. کسانی که جمع شدن تعدادی آدمکش از صد فیلتر گذشته و دستچین را در سالنی مجلل با مناصب رئیس مجلس و نماینده، پارلمان مینامند، دارند تلقی و افق محدود شان را از همان دمکراسی و پارلمان مورد ادعایشان بیان میکنند. نظام پارلمانی در ایران یک توهم است. در دنیای امروز پارلمان جای لابی و اعمال قوانین بنفع حکومت کنندگان واقعی یعنی سرمایه داران است. در ایران اسلام زده که همه چیز با چماق اختناق و الله و اکبر و امام زمان "مستحب" میشود، و آخرین الگوهای دیکتاتوری را در میان مدلهای دیکتاتوری سرمایه بدست داده است، حرف زدن از نظام پارلمانی با حفظ حکومت دفاع از جمهوری اسلامی است. پارلمانتاریسم اسلامی اگر بیشتر از جامعه مدنی اسلامی مسخره و بی محتوا نباشد کمتر نیست.

تحرکات حکومتی اساسا برسر اینست که چگونه نظام اسلامی را از سونامی جنبش توده ای ضد کاپیتالیستی و سرنگونه خواهانه و انقلابی مصون دارند. از موضع طبقه کارگر و مردمی که نفعی در حفظ حتی یکروز این نظام ندارند، این تلاشهای ارتجاعی پس زده میشود. بی توجهی مردم به این تبلیغات خود بهترین بیان کننده تمایلات واقعی مردم و میزان هشجاری سیاسی در جامعه است. مردم میخواهند به حکومت خامنه ایها و کل نظام اسلامی پایان دهند. مردم دیده اند که همسرنوشت هایشان در چهار گوشه جهان برای آزادی و دفاع از حرمت خود چه مسیری را میروند. اپوزیسیون اسلام زده و بورژوازی ایران اما هنوز اندر خم یک کوچه است. یخ پارلمانتاریسم اسلامی در ایران نمیگردد، این یکی از اسلاف خود بسیار قلبی تر و مهجوتر است. حکومت اسلامی باید برود! *

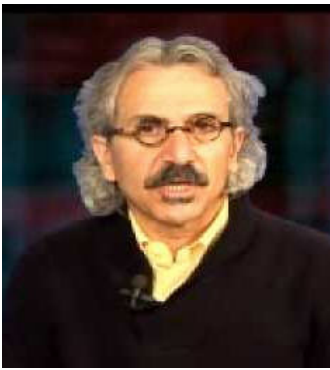
جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلاپی تبدیل میشود!

منصور حکمت



تشدید تخاصمات دو قطب تروریستی جهان معاصر، پی آمدها و معضلات

علی جوادی از هیات دایر حزب پاسخ میدهد

جهان، زیر ضرب رفتن مراکز عمده سیاسی و نظامی در خاورمیانه و اروپا عاملی در جهت تخفیف بحران سرمایه داری نیست. برعکس باعث تشدید آن خواهد شد. در شرایطی که همه حکومت‌های سرمایه داری میکوشند بار بحران اقتصادی را بر گرده کارگران و مردم محروم پیاده کنند، چنین اقدامی عامل تخفیف نخواهد بود. از طرف دیگر سران و گردانندگان رژیم اوپاش اسلامی میدانند که در صورت ورود این کشمکشها به فاز نظامی با مخاطرات بسیاری مواجه خواهند شد. رژیم میتواند در هم شکسته شود، میتواند چند پاره شود. از این رو علیرغم خط و نشان کشیدنیهای همیشگی، در عین حال مراقب گسترش این کشمکشها و عبور از خطوط قرمز هستند.

به این فاکتورها باید عامل مقابله بشریت متمدن و معترض را اضافه کرد. اعتراضاتی که اکنون شاهد آن هستیم این اعتراضات ضد سرمایه داری است. فاقد جوهر ناسیونالیستی هستند. در چنین شرایط اعتراضی حکومت‌های سرمایه بسادگی نخواهند توانست این وضعیت را به ضد خود تبدیل کنند و مردم را پیاده نظام جنگ و لشکر کشی نظامی خود کنند.

اما شرایط ایران و سوریه متفاوت است. آنچه در تقابل رژیم آمریکا و رژیم اسلامی از احتمال کمی برخوردار است در قبال سوریه میتواند از احتمال بالاتری برخوردار باشد. حکومت سوریه تواناییهای رژیم اسلامی را ندارد. بعلاوه تصور بشار اسد مبنی بر اینکه میتواند

طبقاتی در جوامع به جلوی صحنه سیاست رانده شده است. امروز بیش از هر زمان در مقایسه با چند دهه گذشته ما شاهد اعتراضات توده های کارگر و محروم در مقابله با وضعیت اقتصادی و سیاسی حاضر هستیم. در چنین شرایطی که جنگ و جدال طبقاتی مساله اصلی بسیاری از حکومت‌های سرمایه است، ورود به یک فاز نظامی پر ریسک و پر مخاطره، اقدامی در مقابله با تخفیف بار بحران سرمایه نیست. بلکه عملا باعث تشدید این بحران خواهد شد. شاید گفته شود که جنگ همواره یک راه حل سرمایه در مقابله با بحران بوده است. واقعیتی است. اما جنگ میان قطب‌های اصلی سرمایه جهانی برای تقسیم حوزه های صدور سرمایه و کالا و نفوذ. در شرایط حاضر اقتصاد سرمایه داری در جهان آنچنان به هم تنیده است که هیچ نیروی سرمایه داری نمیتواند به سادگی توازن قوای موجود را به یکبار و با اقدامی جهشی برهم زند. بطور مثال نه چین میتواند بدون دسترسی به بازار آمریکا به رشد اقتصادی خود امیدوار باشد و نه آمریکا میتواند بدون حفظ بدهی های خود به چین ارزش دلار را در محدوده کنونی ثابت نگهدارد. نتیجتا اقدام نظامی یک بلوک سرمایه علیه بلوک دیگر سرمایه از احتمال پایینی در تحولات سیاسی برخوردار است. آنچه واقعی و جاری است جدال طبقاتی و تشدید تخاصم دو قطب اصلی جوامع کنونی، تضاد کار و سرمایه است. آیا تشدید تخاصمات میان دو قطب تروریستی نمیتواند آن "جنگی" باشد که بتواند در عین حال به کمک آمریکا و متحدینش منجر شود. مسلما ارزیابی های متفاوتی از این مساله وجود دارد. من معتقدم که اتفاقا ورود به چنین فازی بحران جهان سرمایه داری را نه تنها تخفیف نخواهد داد بلکه عملا تشدید خواهد کرد. مختل شدن جریان نفتی

معتقد نیستم که آمریکا و متحدین اش در چنین شرایطی میتوانند دست به چنین ماجراجویی بزنند و وارد چنین فازی از تخاصمات متقابل شوند. دلایل متعددی در نظامی آمریکا در حال حاضر توان لجستیکی ورود به یک جدال نظامی همه جانبه با رژیم اسلامی را ندارد. اکثر ارزیابی های نظامی و سیاسی پیرامون این واقعیت به این مساله اذعان دارند که هر اقدام نظامی محدودی به سرعت به یک جدال و جنگ همه جانبه منجر خواهد شد. جنگی که میتواند خاورمیانه و گوشه هایی از جهان را به آتش بکشد. نتیجتا مخاطرات ورود به چنین فازی برای هر دو طرف و مسلما برای انسانیت بسیار است. از مختل شدن شریان نفتی خاورمیانه گرفته تا زیر ضرب رفتن نظامی مراکز معینی در خاورمیانه و اسرائیل و جنوب اروپا تماما مسائلی هستند که تنها گوشه ای از هزینه چنین اقدامی هستند. بعلاوه غرب فاقد انسجام سیاسی برای ورود به چنین فازی است. اروپا بسادگی اجازه نخواهد داد که ماجراجویی در این پروسه نقش تعیین کننده ای ایفا کند.

در عین حال سرمایه داری و مشخصا سرمایه داری در غرب در شرایط بحرانی عمیقی بسر میبرد. بحران اقتصادی و بحران سیاسی حاضر عملا وضعیت مخاطره آمیزی برای کل سرمایه جهانی ایجاد کرده است. جنبشهای اجتماعی ضد سرمایه داری مستقیما سیستم اقتصادی و سیاسی حاضر را نشانه گرفته اند. برخی از حکومتها از جمله حکومت یونان عملا در لبه پرتگاه قرار دارند. تضاد

کشمکش دو قطب تروریستی جهان معاصر در این شرایط شدت قابل ملاحظه ای یافته است. دولت آمریکا رژیم اسلامی را متهم به طراحی برای ترور سفیر عربستان در آمریکا کرده است. پیش از آن نیز رژیم اسلامی مانورهای دریایی متفاوتی را سازمان داده بود و سران سپاه تهدید میکردند که هر اقدام نظامی آمریکا را در هر گوشه ای از جهان با شدت تمام پاسخ خواهند داد. اخیرا هیلاری کلینتون نیز تهدید کرده است که میتواند رژیم اسلامی را به کمک اصلاح طلبان مانند رژیم قذافی سرنگون کنند. در عین حال هر روز خبری مبنی بر تلاش اسرائیل بر حمله نظامی به تاسیسات هسته ای رژیم اسلامی شنیده میشود. بشار اسد هم اخیرا تهدید کرده است که در صورت حمله نظامی ناتو در سوریه منطقه را به آتش خواهد کشید.

یک دنیای بهتر: این تهدیدها چه بار سیاسی ای دارند؟ آیا حمله نظامی محتمل است؟ آیا آنچه در لیبی اتفاق افتاد یک احتمال واقعی در تحولات آتی در سوریه و ایران است؟

علی جوادی: این تبلیغات و تهدیدات را بهیچوجه نباید بی اهمیت تلقی کرد. اما بین آنچه ممکن است و آنچه محتمل است فاصله روشنی وجود دارد. در هر حال مستقل از اینکه چه ارزیابی ای از احتمال حمله نظامی و ورود جدال این دو قطب تروریستی به فاز نظامی متقابل و بدون واسطه داشته باشیم، باید برای چنین شرایطی آماده بود و خود را برای چنین شرایطی آماده کرد.

اما با توجه به آنچه گفته شد من

تشدید تخصصات دو قطب تروریستی جهان معاصر ...

خاورمیانه را به تنهایی به آتش بکشد، بیشتر به یک تهدید تو خالی شبیه است تا واقعیتهای عملی. مسلماً این رژیم برای نجات خود دست به هر اقدامی خواهد زد، اما دامنه این اقدامات و عکس العمل هایی که با آن مواجه خواهد شد، کاملاً از آنچه در قبال رژیم اسلامی محتمل است، متفاوت خواهد بود. حتی رژیم اسلامی هم حاضر نخواهد شد که سرنوشت خود را به سرنوشت رژیم سوریه گره بزند و با رژیم سوریه به قعر سقوط کند.

یک دنیای بهتر: گرایشات راست و ارتجاعی در این چهارچوب کدامند؟ چه نقدی به این گرایشات دارید؟ چگونه میتوان در عین مبارزه همه جانبه برای سرنگونی رژیم اسلامی به مقابله با این گرایشات رفت؟

علی جوادی: همواره با تشدید تخصصات میان دو قطب تروریستی جهان ما شاهد تحرک دو گرایش ارتجاعی و راست در قبال چنین شرایطی هستیم. از یکسو جریان راست پرو غربی و جماعت قوم پرست به دنبال تکرار سناریوی عراق و لیبی در ایران هستند. این جریانات همانهایی که هستند که پرچم "تنکیو بوش" را در قبال حمله نظامی آمریکا به عراق در دست گرفتند و خواهان تکرار آن در مقابله با رژیم اسلامی بودند. جنگ یک رکن مهم سناریوی سیاسی این جریانات برای نزدیک شدن به قدرت سیاسی است. این جریانات فاقد نیروی اجتماعی قابل ملاحظه ای در زمین سیاست هستند. بی جهت نیست که پرچم شان را به توپخانه ارتش آمریکا و ناتو گره زده اند. حمله نظامی اهرم مهم و تعیین کننده این جریانات برای پیشروی سیاسی

ارتجاعی قرار دارد. ما خواهان سرنگونی فوری و انقلابی رژیم اسلامی هستیم. سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی پیش شرط تحقق هر گونه تحول آزادیخواهانه و برابری طلبانه و سوسیالیستی در جامعه است. ما در عین حال خواهان پیش برد پروسه ای کم مشقت برای جامعه هستیم. هر گونه دخالت نظامی و یا تحریم اقتصادی همه جانبه عملاً منجر به صدمات بسیاری به مردم محروم خواهد شد. مقابله با این شرایط در عین حال یک رکن پیشروی ماست. ما خواهان سازماندهی و رهبری جنبش سرنگونی طلبانه در جامعه هستیم، اما به شدت مخالف هر گونه اقدام نظامی و یا تحریم اقتصادی و هستیم. ما مخالف تحریم اقتصادی و عملیات نظامی هستیم، در عین حال که در صف اول مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی قرار داریم. این استراتژی شناخته شده ماست.

یک دنیای بهتر: جریانات راست محافظه کار پرو غربی و قوم پرستان و بخشهایی از جریانات ملی اسلامی از قرار به دنبال تکرار سناریوی عراق و لیبی در ایران هستند. بعضاً مخالفت خوانی با دخالت ناتو را مخالفت با سرنگونی رژیم اسلامی یکی قلمداد میکنند. آیا حمله نظامی از جنس آنچه در لیبی صورت گرفت میتواند منجر به سرنگونی رژیم اسلامی شود؟ پاسخ شما به این تبلیغات چیست؟

علی جوادی: نباید به اراجیف جریانات ارتجاعی و ضد جامعه اهمیتی داد. حقیقت گویی یک خصلت مشخصه جریاناتی نیست که پرچم سیاسی خود را بر خانه خرابی جامعه و تخریب شیرازه جامعه استوار کرده اند. از جریاناتی که از ساواک دفاع میکنند نمیتوان ادعایی حقیقت گویی داشت. اما اجازه دهید برای تفنن هم که شده به صورت ظاهر تبلیغات این جریانات ارتجاعی بپردازیم و به این سؤال مشغول شویم که آیا حمله نظامی میتواند منجر به سرنگونی رژیم اسلامی شود. اجازه دهید به این سؤال مستقل از تبلیغات این جریانات بپردازیم.

قربانیان اولیه اقدام نظامی و جنگ میان قطبهای تروریستی در درجه اول مردم سرنگونی طلب هستند. مردمی که عملاً حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند. در کمین رژیم اسلامی هستند. و برای سرنگونی اش روز شماری میکنند. این نیروی اصلی و تعیین کننده سرنگونی رژیم اسلامی است. تصور اینکه اقدام نظامی آمریکا و ناتو به تنهایی بتواند به سرنگونی رژیم اسلامی منجر شود، یک سوء تفاهم کودکانه جریانات ضد اجتماعی و دست راستی و قوم پرست است. واقعیت این است که اقدام نظامی محدود نداریم. در صورت شروع عملیات نظامی ما بسرعت شاهد گسترش جنگ و تقابل نظامی طرفین خواهیم بود. در چنین شرایطی جنبشهای اجتماعی و سیاسی که سرنگونی رژیم اسلامی بخشی از هدفشان است، عملاً قیچی و به درجاتی حاشیه ای خواهند شد. فضای نظامی و جنگ فضای آسانی برای تقابل و پیشبرد مبارزه با رژیم اسلامی و تقابل نظامی نیست. جنگ یک عامل مخرب در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی است. عاملی که عملاً منجر به تضعیف نیروی اصلی و تعیین کننده سرنگونی طلب در جامعه منجر شود.

اما شاید مدافعین حمله نظامی ادعا کنند مگر رژیم قذافی در یک پروسه نظامی و دخالتگری ناتو ساقط نشد؟ آیا این تجربه نمیتواند در تقابل با رژیم اسلامی تکرار شود؟ تکرار آنچه در لیبی صورت گرفت به سادگی در قبال رژیم آدمکشان اسلامی ممکن نیست. رژیم اسلامی دارای ظرفیتهایی است که رژیم استبدادی قذافی فاقد آن بود. جامعه لیبی با جامعه ایران قابل مقایسه نیست. جنگ علیه رژیم اسلامی به مرزهای جغرافیایی ایران محدود نخواهد شد. خاورمیانه را شعله ور خواهد کرد. نتیجتاً از پیش روشن و مسلم نیست که حمله نظامی و جنگ علیه رژیم اسلامی به سرنگونی لیبی این رژیم منجر خواهد شد. در لیبی اینطور

تشدید تخاصمات دو قطب تروریستی جهان معاصر ...

بود، اما در تقابل با رژیم اسلامی مساله بسیار پیچیده تر است.

با توجه به این فاکتها باید گفت که حمله نظامی و جنگ دو قطب تروریستی انطور که قوم پرستان و جریانات راست محافظه کار ادعا میکنند، عاملی تعیین کننده در سرنگونی رژیم اسلامی نیست. برعکس میتواند منجر به تضعیف نیروی اصلی سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی شود. شیشه عمر رژیم اسلامی در دست مردمی است که خواهان بزیر کشیدن این رژیم تا مغز استخوان مرتجع و اسلامی اند. در عین حال باید با شدت تمام تاکید کرد، اگر حمله نظامی منجر به سرنگونی رژیم اسلامی شود، مخاطرات و صدمات آن برای مردم بسیار بیشتر از پروسه ای که مردم انقلابی و بپاخواسته این رژیم آدمکش را بزیر بکشند.

یک دنیای بهتر: در صورت حمله نظامی آمریکا و یا اسرائیل به رژیم اسلامی حزب چگونه امر سیاسی خود را پیش خواهد برد؟ چگونه باید با این پیچیدگیها مقابله کرد؟

علی جوادی: حزب در این زمینه دارای سیاست بسیار روشن و

صریحی است. ما خواهان سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی هستیم. چه در شرایط صلح میان قطبهای تروریستی و چه در شرایط جنگ میان این جریانات. ما برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تلاش میکنیم. در عین حال مخالف حمله نظامی و تحریم اقتصادی هستیم. ما در عین حال که برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکنیم در همان شرایط برای مقابله با سیاست نظامیگری آمریکا و متحدین اش مبارزه میکنیم. یک راه مقابله و خنثی کردن حمله نظامی و جنگ تشدید تلاش برای سرنگونی رژیم اسلامی است. اما در صورت شکل گیری چنین پروسه ای حزب نیز باید خود را برای مقابله نظامی علاوه بر مقابله سیاسی با این واقعیات آماده و نیروی کمونیسم و کارگر را در این راستا نیز بسیج کند. ما در چنین شرایطی بر خلاف پاسیفیستها خانه نشین نخواهیم شد و صحنه را به جریانات راست و قوم پرست تسلیم نخواهیم کرد. در طرف مقابل مسلما جنگ و حمله نظامی را عاملی در جهت پیشرفت خود نمیدانم و واقعیت هم این نیست. در این زمینه باید بیشتر بحث کرد.*

نه به اعدام!

آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقا اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاّد سردهیم؛ همان جلاّدی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران؛ جا را برای افراد بعدی باز میکند؟

کارل مارکس

ترفند جدید حکومت اوباش اسلامی

علیه مردم، علیه دیشهای ماهواره!

نازنین اکبری

سر انجام پس از چندین ماه که سیاست تقلا و تلاش حکومت وحوش اسلامی برای جمع آوری دیشها و گیرنده های ماهواره از طریق یورش به خانه ها و زندگی خصوصی مردم بعلت مخالفت و مقاومت مردم و بخصوص جوانان و زنان ناکام مانده است؛ حالا که مراسمات انتر بازی و آکروبات بازی ارازل حکومت جهل و جنایت اسلامی که از طریق طناب و هلیکوپتر و جرثقیل و... به خانه های مردم وارد شده و میشوند و عملا بی نتیجه بوده اس؛ حالا که بسیاری از سران ریز و درشت حکومتی به شکست اقدام و سیاست سرکوب و سانسور حکومت در زمینه جمع آوری دیشها و گیرنده های ماهواره معترفند؛ علیرغم همه این شکستها و بی ابروئیها تشبثات مذبحخانه حکومت جنایت و شکنجه و سانسور و سنگسار اسلامی که مرگ خود را در فضای باز سیاسی و گسترش و تبادل اخبار میداند ادامه دارد.

اخیرا در تلاشی جدید مراکز نیروی انتظامی و کلانتریها در هر یک از محلات تهران اقدام به ارسال نامه هایی تهدید آمیز به درب منازل مردم نموده اند. این نامه ها دارای مهر و امضا کلانتری محل است. در این نامه ها خطاب با ساکنین مجتمع ها و آپارتمانهای مسکونی آمده است که ماموران ما همه شماها را شناسایی نموده اند. ما میدانیم که شماها در منازل خود رسیور و دیش و گیرنده های ماهواره داشته و بطور غیر قانونی!!! استفاده می نمایید. بدینوسیله از شما اهالی مجتمع یا آپارتمان می خواهیم هر چه سریعتر به این اقدام خلاف قانون!! خود پایان داده و نسبت به برداشتن و جمع آوری دیشها و گیرنده های خود اقدام نمایید. و در خاتمه با لحنی تهدید آمیز گفته اند در غیر اینصورت با متخلفین از قانون!! با شدت و اشد مجازات در مراجع قضایی حکومت اسلامی برخورد خواهد شد.

اما این تلاش حکومت با تمسخر و پوزخند و مخالفت و مقاومت بیشتر مردم و جوانان روبرو شده است. یکی از اهالی شهرک ژاندارمری تهران که دیروز سه شنبه دهم آبان ماه این نامه به دستش رسیده بود میگفت هیچ غلطی نمی توانند بکنند. این حکومت همان حکومت وحشی و جنایتکاری است که 30 سال پیش حتی ویدئو را هم ممنوع کرده بود، حالا به این حال و روز افتاده اند. اینها باید در انتظار روز سرنگونی و سقوطشان که بسیار هم نزدیک است باشند.

11/8/90

در دفاع از کارگران زندانی، در دفاع از زندانیان سیاسی،
در دفاع از جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر

حزب اتحاد کمونیسم کارگری، واحد استکهلم شما را دعوت به
شرکت در تظاهرات روز ۵ نوامبر میکند

شنبه ۵ نوامبر ساعت ۳ بعدازظهر، میدان سرگل،

استکهلم

فرقه های ناسیونالیست کرد بازیچه حکومت های مرتجع منطقه!

کامران پایدار

سفر اخیر مسعود بارزانی رهبر حزب دمکرات و رییس حکومت ارتجاعی اقلیم کردستان عراق به ایران و ملاقات این عروسک خیمه شب بازی ناسیونالیسم کرد با سران جنایتکار جمهوری اسلامی حاوی نکات قابل تاملی است.

بارزانی در دیدارهایی که با خامنه ای، احمدی نژاد و دیگر سرکردگان حکومت جنایت پیشه اسلامی داشت، بطور موکد بر دوستی و همکاری دو جانبه میان حکومت اقلیم کردستان با حکومت جانیان اسلامی تاکید گذارد. بارزانی در تمام دیدارها و گفتگوهایش به سران جمهوری اسلامی اطمینان داد که حکومت اقلیم کردستان عراق در همه زمینه ها بخصوص برای ایجاد ثبات و امنیت در مناطق مرزی با جمهوری اسلامی همکاری تام و کمال خواهد داشت. بارزانی به زبانی اعلام داشت در پی تماشایی که با فرقه های ناسیونالیست و عشیرتی و مرتجع پ ک ک و پژاک داشته است، توافقاتی برای ایجاد ثبات و امنیت بیشتر در مناطق مرزی بعمل آمده و به سران حکومت اسلامی چراغ سبزی را نشان داد که آسوده باشید.

در مقابل سران وحشت زده حکومت اسلامی نیز که در پی خیزشهای انقلابی و تلاطمات منطقه بسیاری از پایگاههای تروریستی خود را در منطقه از دست رفته و در حال اضمحلال میبینند و به دنبال ایجاد جای پای جدید در عراق هستند، با اعلام خوشوقتی و با خوشرویی به استقبال مسعود بارزانی رفتند. علاوه بر این دیدارها در چندین ماه گذشته جمهوری اسلامی برای ایجاد پایگاهی در عراق و

منطقه است، به ایران آمده تا چه بگوید؟ در پی رشد و اعتلای مبارزات ضد سرمایه داری و آزادیخواهانه و جنبش چپ و کارگری در سراسر دنیا و بخصوص در منطقه خاورمیانه که خواستش تنها آزادی و برابری و رفاه و حرمت انسان است، مسعود بارزانی این سر عشیره ناسیونالیست که مردم در عراق به امثال او فرعون میگویند، به ایران آمده تا به ملاهای جنایت پیشه حاکم چه بگوید؟ هم بارزانی و هم برادر بزرگترش یعنی "مام جلال"، هم آخوند خامنه ای در ایران و هم بشار اسد قاتل و جانی در سوریه، و دیگر سران فاسد و در حال سقوط حکومت های سرمایه داری در منطقه که در محاصره مبارزات پر شور و انقلابی کارگران و زحمتکشان گرفتار آمده اند، همه این جانوران ریز و درشت خطر را در بیخ گوش خود احساس کرده اند. تمام تلاش و ترقلاها و نقشه و قول و قرارهایشان بی ثمر و آب در هاون کوبیدن است. باید گورشان را گم کنند و این حکم دوره انقلابی است.

سرمایه داری با سر در لجن و بن بست بحران فرو رفته است. نسخه سرمایه داری برای بقا و فرار از بحران اجتناب ناپذیر فعلی که دامنگیرش شده، تشدید و افزایش فقر و فلاکت و گرسنگی و سرکوب بیشتر علیه کارگران و زحمتکشان و توده های به جان آمده است. حالا در این بساط بحران و سقوط و فروپاشی سرمایه داری جهانی دیگر تکلیف حکومت های درجه چندمی از قبیل ایران و عراق و سوریه و اقلیم کردستان! روشن است. معامله گری سوجدویانه حکومت های در حال سقوط ایران و سوریه و عراق و... بخشی دیگر از ماهیت بحران زده و لاعلاجشان است. در همین راستا برخی از جریانات باند سیاهی و عشیرتی در مناطق کردستان ایران و عراق و ترکیه هم بازیچه حکومت های منطقه هستند. تا دیروز رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با توپ باران و لشگرکشی به کردستان عراق در حال جنگ و درگیری با فرقه های امثال پژاک بود. حالا بر اساس برخی اخبار منتشره جمهوری اسلامی با واسطه گری امثال بارزانی با پ ک ک و

پژاک به توافقاتی رسیده است. با آنچه که از شواهد و قراین بر می آید حکومت اسلامی با تطمیع و وسیله قرار دادن این فرقه های ناسیونالیستی و ضد انقلابی میکوشد از آنها بمثابه اهرم فشاری بر علیه دولت ترکیه و گرفتن حق سکوت در برابر حکومت بحران زده و در حال سقوط بشار اسد استفاده نماید. البته این اولین بار و آخرین بار هم نخواهد بود که فرقه ها و باندهای مرتجع ناسیونالیست کرد منطقه مزدور و بازیچه حکومت های هار سرمایه داری واقع میشوند. زد و بند و معامله گری با حکومت های سرکوبگر و ضد انسانی و زندگی سیاسی در بین شکاف و اختلافات حکومت های سرمایه داری ماهیت و جوهر وجودی همیشگی همه فرقه های ضد انقلابی، ناسیونالیست و مرتجع است.

نه این جریانات متفرقه و نامربوط و نه هیچیک از حکومت های بحران زده و مفلوک و در حال سقوط منطقه آینده ای ندارند. امروز در سراسر دنیا جنبش انسانیت، جنبش چپ و کارگری با پرچم انترناسیونالیستی، با پرچم آزادی و برابری و رفاه و حرمت انسان به میدان آمده است. و امروز همسرنوشتی و منافع مشترک طبقاتی و مبارزه علیه سرمایه داری و مذهب و ناسیونالیسم مرزها و جغرافیا را در نور دیده است. همه جا التحریر است؛ از سلیمانیه عراق و مصر تا قلب اروپا، از یونان و اسپانیا و آلمان تا مرکز وال استریت در نیویورک تا کانادا و... بورژوازی بحران زده و سرگردان و فرتوت امروز به همراه جنبشهای ارتجاعی ناسیونالیستی و مذهبی هیچ راه حلی برای برون رفت از بحران فقر و فلاکت و گرسنگی ندارند. اینان خود بانیان این دنیای کریه و زشت و غیر انسانی ند.

جهان امروز برای خوشبختی و سعادت، برای رفاه و برابری و آزادی، بیش از هر زمان دیگری نیازمند کمونیسم و راه حل کارگری است. *

دمکراسی ناتو و آینده لیبی

حسن معارفی پور

مردم لیبی با توجه به ثروتهای آن جامعه و آزاد شدن استعدادها، میتوانستند زندگی مردم در کشورهای اروپایی و حتی بهتر از آن را داشته باشند.

همینطور تحلیل هائی که از جانب غالب سیاستمداران سطحی و پرو غرب یا از جانب برخی چپ های ناسیونالیست و پوپولیست در مورد رویدادهای لیبی ارائه می شود، هیچگونه تطابقی با آنچه در لیبی اتفاق افتاده و آنچه دارد شکل میگیرد نداشته و ندارد. بسیاری از نظریه پردازان بورژوا و جمعی از چپ های به راست چرخیده پوپولیست با "انقلاب" نامیدن آنچه در لیبی اتفاق افتاده، عملاً خاک تو چشم طبقه کارگر و مردم می پاشند و حقایق و رویدادهایی به این روشنی را که چیزی جز سر کار آمدن ارتجاع محض نیست را وارونه تفسیر میکنند. اینها البته بدلیل درک بد تئوریک نیست بلکه منفعت طبقاتی است. "انقلاب" مد نظر آنها از همین نوع است. ادبیات حزب ما در باره ویژگیهای انقلاب و تحولات انقلابی، تفاوت انقلاب کارگری با خیزشهای توده ای برای سرنگونی، و وظایف کمونیسم کارگری در ایندوران به تفصیل سخن گفته است. اما اینجا خطاب به این طیف از تحلیل گران باید بگویم که این تحلیل ها زیادی سطحی و بی ربط به واقعیت است. باید بگویم که تحولات انقلابی با سازماندهی از پایین و تشکل یابی آگاهانه و رهبری حزب رادیکال پرولتری می تواند صورت گیرد نه نیروهای مرتجع و آدمکش ناتو که هیچ همسویی ای با منافع توده های کارگر و زحمتکش در هیچ نقطه ی دنیا ندارند. در مورد لیبی هم باید گفت؛ بر همگان روشن است که مردم زحمتکش لیبی به خیابان ها نریختند تا حکومت عشایری و قوانین ارتجاعی اسلامی ضد زن را با کمک غرب و ناتو و واگذاری بیش از یک سوم نفت لیبی به کشوری مانند فرانسه را جایگزین حکومت عشیره ای قذافی کنند.

عصیان مردم لیبی به خاطر تلاش برای برون رفت از اختناق و دیکتاتوری و نابرابری های شدید

دادند هزاران هزار برابرش را صرف عیش و نوش و تجارت و تروریسم و سرکوب خشن و پرکردن حسابهای بانکی شان کردند. با مرگ قذافی، حکومت طایفه ای ارازل و اوباش وابسته به او پایان یافت. تا اینجا خوشحالی جا دارد. اما سقوط قذافی با قدرت رسیدت یک حکومت دست راستی و مرتجع مصادف بود. ملغمه ای از حکومت مذهبی و عشیره ای و دستگاه قبیله قذافی و ارازل و اوباش، توسط قدرتهای غربی و ناتو به عنوان آلترناتیو قذافی به خورد مردم داده شد. شاید کشته شدن قذافی بلافاصله برای خود من هم خوشحال کننده بوده باشد، اما نوع کشتن او با توجه به عکس هایی که منتشر شده نه تنها خوشحال کننده نیست، بلکه نشان از اوج ریاکاری و توحش ناتو و متحدین شان در دولت جدید لیبی است. قذافی را نمیخواستند محاکمه کنند. قذافی را کشتند تا واقعیت را با او دفن کنند. آخر بیشتر این دمکرات های متشخص و میلیتاریست خودشان دوست و یار قدیمی قذافی بودند.

مردم لیبی بعد از یک جنگ چند ماهه و کشته شدن هزاران نفر در این جنگ، این بار نه تنها چیزی به دست نیاوردند بلکه یک ذره امنیت اقتصادی دوره قذافی فاسد را هم از دست دادند. بیشک عشیره قذافی از فاسدترین سیستم های حکومتی بود که میلیاردها دلار پول نفت لیبی را بالا کشیده بودند، اما در دوره همین دیکتاتور فاسد مردم لیبی به نسبت دیگر کشورهای آفریقایی به نسبت موقعیت بهتری داشتند. اگر یک حکومت آزادیخواه در لیبی سر کار بود،

اخبار جدیدتر نشان میدهد که قذافی جنایتکار بعد از دستگیری، توسط مدافعین "حقوق بشر" و "دمکراسی" بشیوه ای بسیار جنایتکارانه بعد از تجاوز و بیحرمتی او را کشته اند. این اخبارهای جدید از لیبی تناقضات زیادی دارد. از یک طرف ماهیت تازه به تخت نشاندگان را برملا میکند و همراه با آنها معنی دمکراسی ناتو را بار دیگر عریان میکند. از طرف دیگر حول مسئله کشته شدن قذافی میخواهند آینده لیبی را از چشم مردم دور نگاهدارند. گویا تاکنون کودتاچیان و ناتو و اسلاشان مانند قذافی به روش دیگری با مخالفین و اسرا و زندانیان برخورد کرده اند!

رسانه های مبتذل و نوکر یا فعالین دست راستی طرفدار وضع موجود تلاش دارند با تحلیل های سطحی و پوشالی جهتگیری سیاسی دولتها را جا بیاندازند. من تلاش میکنم تحلیلی مارکسیستی از تحولات و تغییرات اجتماعی داشته باشم. قذافی، یکی از دیکتاتورهای جنایتکار کشته شد. اول احساسم را بگویم. برخلاف بسیاری که از این هوراها برای کشته شدن قذافی و یا انتقادها، من اصلاً نمیتوانم بی دلیل در قبال کشته شدن این یا آن دیکتاتور یا محاکمه اش ناراحت یا خوشحال باشم. شاید بسیاری از مردم عادی از سر اینکه جنایتکاری دیگر سرنگون و کشته شد به اشکال مختلف از شنیدن خبر کشته شدن قذافی اعلام خشنودی کنند. در این شکی نیست که قذافی یک ابله جاه طلب، جنایتکاری فاسد، و دلقکی بی خاصیت بود که طی بیش از چهار دهه حکومت بر لیبی یک دیکتاتوری عشیره ای - اسلامی را بر مردم تحمیل نموده بود و خود و خانواده اش بر پولهای به دست آمده از فروش نفت خوابیده بودند. اگر هم لقمه ای نان به مردم



اقتصادی و رسیدن به آزادی بود. این تنها خلا آلترناتیو متناظر با خواستههای واقعی مردم محروم لیبی است که به مرتجعین تا دیروز همکار قذافی و عشایر رقیب میدان دهد که مثل خمینی "رهبر انقلاب" شوند. شعارهای اولیه اعتراضات مردم لیبی علیه حکومت فاسد قذافی و دیکتاتوری عشیره ای او بود. در شرایطی که حکومت قذافی، کمر همت به سرکوب شدید مردم بست، مردم که اکثریت غیر مسلح بودند و توانایی خلع سلاح پادگان ها را نداشتند، مسئله کشتار مردم لیبی توسط قذافی با هواپیما و بمب یک معضل جدی و فوری شد. اپوزیسیون بورژوائی موقعیت را غنیمت شمرد و به سیاست تقاضای کمک از دولتهای غربی متوسل شد. تسلیم نشدن قذافی جنایتکار و سرکوب خونین مردم، به همراه درخواست اپوزیسیون بورژوائی برای کمک از غرب و ناتو، بهانه را دست دولتهای غربی داد که با تبلیغات دروغین و کثیف خود تحت عنوان "داخلت بشر دوستانه" و در حقیقت دخالت برای بشرکشی به جنگ لیبی برود. دولتهای غربی اگر واقعا میخواستند از کشته شدن مردم لیبی توسط قذافی جلوگیری کنند، میتوانند فقط مانع پرواز هواپیماها شوند و تعیین تکلیف مردم با قذافی را به خودشان بسپارند. اما مسئله دو روزه تغییر کرد و ممنوعیت پرواز به حمله نظامی همه جانبه و همراه با اپوزیسیون اسلامی و تا دیروز در دولت قذافی جوش خورد. در این شرایط بود که سلاح در اختیار نیروهای اپوزیسیون بورژوائی قرار گرفت و غرب بدون اینکه خود را درگیر جنگ زمینی کند با بمباران هوایی و خالی کردن هزاران بمب بر سر مردم توانست اشک تماشای برای مردم لیبی بریزد. این پروسه مردم لیبی را بدرجه زیادی از پروسه

دمکراسی ناتو و آینده لیبی ...

سیاسی قیچی کرد. دولتهای غربی با حمله به لیبی و شاید فردا سوریه، هم در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا با اتکا به جنگ دخالت میکنند و هم تلاش دارند تا تبعات ناشی از بحران اقتصادی سرمایه داری که چند سال است، این نظام را تا لب گور برده است، از طریق غنائم جنگی و از جمله نفت لیبی تا حدودی برطرف نمایند.

یکی از ضعف های اساسی که در تحولات کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه به روشنی مشهود بود، فقدان احزاب و جریاناتی بود که بتوانند این اعتراضات آزادیخواهانه و برحق را به پیروزی برسانند. مردم به پاحواسته علیه دیکتاتوری و فقر و فساد اعتراض داشتند و برای رسیدن به آزادی و برابری تلاش کردند. اما فقدان تشکلهای انقلابی که این نیروی معترض را رهبری و سازمان دهد، ماحصل تالکونی این خیزشهای توده ای را که ثمره تلاش توده های زحمتکش و کارگر است به جیب بخشی دیگر از ارازل و اوباش طبقه حاکم سرازیر کرده است. این ضعف در تحولات مصر و تونس و لیبی و دیگر کشورها به روشنی مشهود است. اما نباید وجود دیکتاتوری و خفقان سیاسی در این کشورها را در طول چند دهه ی گذشته نادیده گرفت که خود این دلیل یکی از اصلی ترین دلایل عدم تشکل یابی و تحزب طبقه ی کارگر و دیگر اقسام زحمتکش در تشکل های رادیکال شان است.

آنچه امروز در لیبی بعد از قذافی شکل گرفته چیزی جز ارتجاع محض به سرکردگی ناتو و دولتهای غربی نیست. مقایسه دوران قذافی و شورای انتقالی لیبی به ریاست مصطفی عبدالجلیل، اگر موردی داشته باشد، اینست که حکومت کنونی

ادامه حکومت قذافی است. اگر مردم نتوانند مجددا خود را بسیج کنند و علیه این مرتجعین بمیدان آیند و سرنوشت شان را رقم بزنند، بدون شک بعد از مدتی که شرایط به حالت عادی برگردد، با خود خواهند گفت که دوران قذافی جلا و جنایتکار بهتر بود. همین مسئله در عراق اتفاق افتاد. مردم زمانی که جنگ عراق را ویرانه کرد، تبعات جنگ هر روز آنها را به عقب تر برد، باعث شد که در منطق مقایسه ای خود بگویند دوره صدام بهتر بود. این البته از نتایج شکست یک جنبش و یا سرکوب و یا منحرف کردن آنست.

نمونه حکومت جدید لیبی، با وعده اسلامی کردن و آزادی چند همسری و قوانین عهد بوق، بار دیگر نشان داد پشت وعده دمکراسی چی خوابیده است؛ جامعه ای ویران، نسلها تاوان جنگ را دادن، حکومتی مرتجع تر و شیریه ای تر، و نمونه حکومتهای کنونی در عراق و افغانستان و لیبی. اینها نشان میدهد که حکومت های دست ساز غرب و وعده آوردن دمکراسی دقیقاً چیست، چقدر سرخوردگی برای مردم در پی داشته، تا چه اندازه مطالبات واقعی مردم را عقب رانده و به آنها قالب ارتجاعی داده است. شورای انتقالی لیبی اگر از حکومت قذافی مرتجع تر، دست راستی تر و ضد زن تر نباشد، بدون شک بهتر نیست و همین الان در تلاش است تا قوانین شریعت اسلامی که چیزی جز ضدیت با انسانیت و حقوق زن نیست را پیاده کند.

مسئله ی دیگر که حائز اهمیت است شروع موجی از اعتراضات توده ای و از پایین

در کشورهای سرمایه داری است که خود عرصه را بر کشورهای عضو ناتو و اتحادیه ی اروپا و جی هشت و جی بیست و غیره تنگ کرده و این اعتراضات می رود تا مرز تمام کشورها را در هم نوردد و آینده روشن تری را جلو روی اعتراضات کنونی مردمی قرار دهد. این اعتراضات نشان میدهد که حکومت های بورژوازی حتی در پیشرفته ترین شکلشان به دلیل تقابلشان با منافع اکثریت مردم و دفاع از حقوق اقلیتی ناچیز که از طریق کار دیگران زندگی می کنند و (مارکس آنها را در کاپیتال به دلیل اینکه از کار دیگران می خورند و خود کار نمی کنند "انگل" نام نهاده است)، از جانب جنبش طبقات پایین یا همان جنبش اشغال وال استریت 1 درصدی ها نام گرفته و جنبش طبقه ی مزدبگیر و کارگر جامعه جنبش 99 درصد نام گرفته است، آینده ی روشنتری را جلو روی اعتراضات مردمی قرار داده است. باید این جنبش را تقویت کرد و به شیوه ی سازمان یافته تر به جنگ بورژوازی در هر نقطه

دنیا رفت.

این جنبش اگر بتواند مراحل تشکل یابی را به شیوه مبارزات توده ای و میلیونی در پیش گیرد و پرچم طبقه کارگر آگاه و متشکل را بالا ببرد و مطالبات این طبقه را عمومیت دهد، بی شک می تواند برای آینده کشورهای هم چون لیبی و مصر و تونس و سوریه و ایران که تحولات و اعتراضات مردم در آنها نیمه کاره مانده و به فرجام نرسیده است، را به سرانجام رساند. ما به مثابه فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری خود را همسو و هم منفعت با کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان در اعتراض به نظام سرمایه داری در هر نقطه دنیا می دانیم و همواره تلاش خواهیم نمود در هر نقطه این کره خاکی برای انقلاب کارگری و استقرار سوسیالیسم متحد و همصدا با کارگران و کمونیستهای دیگر کشورها مبارزه کنیم.*



آذر ماجدی

در مصاحبه با تلویزیون اندیشه

آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، در مصاحبه ای با تلویزیون اندیشه، برنامه ای از منوچهر گنجی، درباره مبارزات زنان در ایران برای حقوق برابر شرکت خواهد داشت.

این برنامه روز یکشنبه ۶ نوامبر ساعت ۴ و نیم تا ۶ و نیم عصر بوقت لس آنجلس برابر با ۱ و نیم تا ۳ و نیم صبح دوشنبه بوقت اروپای مرکزی بصورت زنده پخش شد. این برنامه در روزهای دوشنبه ۷ نوامبر ۲ تا ۴ بعد از ظهر بوقت لس آنجلس و پنجشنبه ۱۰ نوامبر ساعت ۶ تا ۸ صبح بوقت لس آنجلس برابر با ۳ تا ۵ بعد از ظهر بوقت اروپای مرکزی تکرار خواهد شد.

علاقتمندان را به تماشای این برنامه و ارسال سوالات و نظراتشان دعوت میکنیم.

سازمان آزادی زن

۲ نوامبر ۲۰۱۱



دالیا علی سعید

زنان و اسلام سیاسی در عراق

جوامع سکولار و دمکرات با تبعیضی که در کل این نظام به وی روا داشته میشود، از جمله بار کار خانگی، در دوره بحرانی بیش از بقیه از تولید و کار به بیرون پرت میشود. این امر موجب شده که بخش عظیمی از زنان به کنج خانه رانده شوند. تازه آن بخش هم که وارد عرصه اجتماعی شده، و یا موقعیت خود را هنوز دارند، غالباً شغل‌های خدماتی به آنها تعلق می‌گیرد. آنهم در ازای کار مساوی با مردان و گرفتن دستمزد نابرابر.

حال با چنین وصفی اگر پدیده‌های بیکاری زنان، قتل ناموسی، بالا گرفتن آمار طلاق، عدم امکان ازدواج، گسترش خشونت، فشار و شکنجه‌های روحی و جسمی، بافت سنتی خانوادگی طایفه ای و دهها آسیب اجتماعی حاد دیگر را به این پدیده‌ها بیافزاییم، شاید هنوز گوشه ای کوچک از مصیبت‌های جهنمی باشد که حکومت اسلامی عراق بر ما دختران و زنان تحمیل نموده است. من هم تمامی این موارد از احجاف و آزار و اذیت، نابرابریهایی که ناشی از وجود چنین حکومت‌هایی است، در کشور اسلام زده عراق چه در دوران رژیم صدام و چه در این دوران نزدیک به دو دهه از حاکمیت احزاب کرد در ((اقلیم کردستان)) را با پوست و استخوان درک و لمس کرده‌ام. این بی حقوقی نسبت به زنان در خانواده، مدرسه، دانشگاه، محیط کار، ارگانها و نهادهای دولتی و غیر دولتی و کلیه عرصه‌های مناسبات اجتماعی سایه

بر زن توسط والدینشان ختنه میشوند و تا آخر عمر بایستی با فلج جنسی زندگی کنند چرا که حدیث است زنی که ختنه نشده باشد غذای دست پختش حرام است.

زن به تنهایی حق سفر ندارد چرا که از دیدگاه اسلام زن ((ناموس مرد)) بشمار می‌آید. حق تصمیم‌گیری در مورد امورات شخصی (ظاهر و پوشش) نیز از او باز ستانده میشود و در آن تداخل میکند. یعنی حق کوتاه کردن مو و اصلاح صورت را ندارد چرا که حرام است و در انتخاب لباسش که اصلاً حق ندارد هیچ به اجبار باید حجاب بر سر کند. در صورتی که حجاب از نظر من نماد بردگی و به انقیاد کشیدن زنان است. به عبارتی دیگر همین سیستم بشدت ارتجاعی که بر جامعه تحمیل شده ابعاد مناسبات بخصوص ما زنان را از هر لحاظ از پوشش گرفته تا همه زندگی زیر ذره بین قرار داده که نه تنها حق و حقوقی برای زنان قایل نیست بلکه احساس بردگی را در ما بیشتر نهادینه میکند.

در کشوری که در آن چشم به جهان گشودم همه چیز از قبل بنا به قوانین از پیش وضع شده از سوی حاکمان مستبد، زن ستیز و ضد بشری، با صنعت مذهب اسلام بر سرنوشتان (دختران و زنان) از همان شروع زندگی چنگ انداخته بود، بدون اینکه هیچ نقشی در وجود همچون قوانینی داشته باشیم.

اسلام و سنت، شادی و آسایش و امنیت در هر مرحله از زندگی را از ما سلب کرد. جامعه ای به شدت سنتی با بافت عشیره ای. پرداختن به شناخت همه جانبه و گویاتر کل نظام بعث ایسم تا اسلام سیاسی که تحت عنوان دمکراسی و سکولاریسم چند سالی است که احزاب ناسیونالیست سکانتدار آن هستند مسلماً در این شرح کوتاه نمی‌گنجد. اما می‌تواند تصویری کلی از آنچه باشد که لحظه لحظه شادی و امکانات یک زندگی آرام، برابر و انسانی را از امثال من و هموعان من ربوده است. اگر می‌گوییم صنعت مذهب و اسلام سیاسی سیستمی است ضد انسانی، بدین معناست که تاریخاً بنیاد آنها بر اساس تبعیض، نفاق، چند دستگی، غارت و چپاول ثروت و سامان جامعه استوار بوده و هست.

این نظام با دیدگاه عصر حجر خود از زن برده ای می‌سازد که باید مدام تحت فرمان مرد باشد، همین نگاه تبعیض آمیز پایه دیگر جنگها را می‌گذارد. اساساً در این سیستم مذهبی سرمایه داری چون زن وابستگی شدید مادی به مرد دارد، بنابراین امکان و فرجه‌های ابزار وجود را در عرصه‌های اقتصادی از وی سلب نموده و به تبع آن در عرصه سیاسی و اجتماعی نیز جایگاه وی به عنوان درجه دو و سه تقلیل پیدا میکند. زن در

ابتدا از تبعیض جنسی بگوئیم. سیستمی که در آن زن نه تنها با هم نوع خود برابر نیست بلکه برده و ملک مرد محسوب میشود و از جایگاه، شان و منزلت انسانی برخوردار نیست. در دین اسلام بنا به نص صریح ((قران مجید)) آمده که زن نصف مرد حق و حقوق دارد و ارث به وی تعلق می‌گیرد، در امر شهادت دو زن در مقابل یک مرد دارای حق مساویند. دختران از کودکی به خاطر تاکید قران بر برتری مرد

انداخته است. این سیستم در هم تنیده اسلامی در صدد بوده با تمام ابزارهای ممکن از زنان که نصف جامعه بشمار می‌آیند موجودی ناتوان و بی اراده درست کند که بشدت در رنج بسر می‌برند.

با توجه به این شناخت و درک واقعی از دین اسلام به این نتیجه می‌رسیم که نه تنها دکان صنعت دین اسلام را باید بست، نه تنها باید دستش را از زندگی مردم کوتاه کرد، بلکه قوانین اش را باید به زباله دان تاریخ انداخت. این سرمایه داری و دمکراسی امروز است که برای سرکوب برابری زن و مرد و برای سرکوب آزادی به مذهب و صنعت دین نیاز دارد. این افعی را به جان ما انداخته اند تا زورگویی برپا باشد. باید کلیه ادیان و مذاهب را افشا و رسوا کرد. باید برای رهائی با برافراشتن پرچم سرخ سوسیالیسم گام در راه آزادی و برابری و جامعه ای انسانی نهاد. *

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/



در ایران نشان داده که جان انسانها در این رژیم از کمترین درجه اهمیت نیز برخوردار نبوده و نیست. رژیمی که پراحتی آدمها را به جرم مطالبه حقوق انسانی شان سلاخی می کند و بساط قتل عمدش را به محلات و چهار راهها کشانده است، رژیمی که میلیاردها دلار خرج پروژه های نظامی و هسته اش میکند و حاضر است چند میلیون دلار برای یک عملیات تروریستی هزینه کند. این رژیم و تمام باندهای سبز و زردش، هیچ ربطی به حداقل ایمنی و زندگی مردم ندارند چه رسد به اجرای شیوه های علمی مقابله با زلزله و حوادثی از این قبیل. ادامه رژیم اسلامی یعنی ادامه غارتگریها و بی توجهی به جان میلیونها انسانی است که در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی محبوس هستند. دولت های سرمایه داری و خصوصا از نوع رژیم اسلامی و رژیم اسلامگرای ترکیه، دولت هایی هستند که جان میلیونها انسان کمترین ارزشی برای آنها نداشته و ندارد و در صدر بیشترین متعرضین به حقوق انسان و مردم فقیر و گرسنه قرار داشته و دارند.

برای قطع دست این شرکتهای انگلی که جان صدها هزار انسان دانش آموز، پشیزی برای آنها ارزش ندارد و نوسازی و مقاوم سازی مدارس، فقط عنوانهایی است که بر قراردادهای دزدی منعقد میماند خود و رژیم اسلامی شان گذارده اند، بایستی به طور قاطع رژیم اسلامی را به زیر کشید. با این هزینه هایی که تا اکنون تحت این عناوین توسط این جنایت کاران به غارت رفته است، میشد

تومان پول به جیب زده و می زنند. وقتی مزدور و شکنجه گری به نام محمد ابراهیم اسلامی که در خیابان های تهران به سرکوب تظاهر کنندگان می رود و به واسطه صدور ده ها ضمانت نامه بدون وثیقه، در کمتر از چند ماه 3 دستگاه آپارتمان در مناطق سازمان برنامه و بودجه و شهرهای شمالی خریداری می کند، کلیت اجرای مقوله نوسازی و مقاوم سازی مدارس از سوی دستگاههای دزد رژیم، مسخره، پوچ و دروغ بزرگی بوده و خواهد بود. حتی اگر گزارش از پی گزارش تهیه و به جنایتکارانی از نوع خود و احمدی نژاد تیر خلاص زن، برای فریب و تحمیق افکار عمومی و توده های مردم ارائه دهند.

بازرسی می که می بایست پایان کار پروژه را اعلام کنند، مفتخوران و دلالانی هستند که واسطه برنده شدن این شرکتهای در مناقصه هایی از این دست میشوند. این بازرس ها، گاه خود از سهام داران عمده این شرکتهای بوده و یا به نحوی سهم در منافع آنها هستند. کارگران همیشه اولین قربانیان دزدی آشکار صاحبان این شرکتهای بوده اند. کارگرانی که همان دستمزد ناچیزشان با تاخیر و به صورت چکهای بلند مدت پرداخت می شود و پس از هر پروژه، تا اجرای پروژه بعدی، هیچگونه دستمزدی ندارند. ادامه چنین پروسه غارتگرانه و جنایت کارانه ای از سوی نظام مبتنی بر سود و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و رژیم اسلامی آن، نه تنها کارگران و خانواده های آنان که قربانیان همیشگی آن هستند، بلکه صدها هزار دانش آموزی را نیز شامل میشوند، که با بروز کوچکترین زلزله ای مدارس محل تحصیل آنها که اکثرا در مناطق فقیر نشین تهران و شهرهای بزرگ واقع است، مدفن همیشگی آنان خواهد شد.

زلزله شدید شهر وان در ترکیه، زنگ خطر بزرگی برای مردم آزادی خواه و برابری طلب ایران می باشد. این در حالی است که قریب به 33 سال حکومت اسلامی

چپاول حکومتی تحت عنوان نوسازی مدارس

پدرام نواندیش

نگاهی به ضمانت نامه های صادره برای شرکت در مناقصه این شرکتهای توسط بانکها و مراجعه به گزارش اطلاعاتی این شرکتهای، گویای این واقعیت است که بسیاری از این شرکتهای انگلی و دزد و کلاش، حتی در زمینه ساخت یک مدرسه مطابق با استانداردهای متناسب با مناطق زلزله خیز، نه ربطی داشته و نه پیشینه ای در این زمینه دارند. برای نمونه می توان به نام چند شرکت بخصوص که در بانکهای تجارت و ملت، به همین منظور و تحت این عنوان ضمانت نامه های مناقصه و نیز ضمانت نامه های مرتبط پس از انعقاد قرار داد اخذ نموده اند، اشاره کرد. رئیس بانک تجارت شعبه آیت الله کاشانی تهران که از مزدوران رژیم و از عمده سرکوبگران تظاهرات های خیابانی سال 1388 است، برای شرکت اینبه سازان و چند شرکت اقماری آن فقط طی 6 ماه بالغ بر 50 ضمانت نامه از این نوع صادر نموده است. محمد ابراهیم اسلامی، مزدور قدره بند رژیم که از طریق حراست بانک و بسیج به پست ریاست شعبه منصوب گردیده، شریک در بسیاری از این گونه قراردادهای است. نکته جالب توجه این است که پایان پروژه های تحت عنوان مقاوم سازی مدارس به فاصله کمتر از 2 ماه توسط این شرکتهای اعلام شده است. با مراجعه به مدارسی که اعلام نوسازی و مقاوم سازی در آنها شده است، در خواهیم یافت که نهایت پروسه مسخره مثلا نوسازی و مقاوم سازی مدارس این شرکتهای دزد و کلاه بردار، مقداری گچ کاری و نقاشی در دیوار آنها بوده است. بابت این پروژه ها صدها میلیون

در مراسمی تحت عنوان "بهره برداری از مجتمع آموزشی و پرورشی یاس نبی" در روز دوشنبه دوم آبان 1390، حمیدرضا حاجی بابایی وزیر به اصطلاح آموزش و پرورش رژیم اسلامی در حضور احمدی نژاد تیر خلاص زن به ارائه گزارشی در خصوص نوسازی و مقاوم سازی مدارس، پرداخت.

بحث نوسازی و مثلا مقاوم سازی مدارس از سوی دستگاههای رژیم اسلامی، تداعی کننده نام یک تعداد شرکتهای انگلی، مفتخور و جنایتکاری است که طی چند سال گذشته از سوی دستگاه ضد آموزش و ضد حرمت انسانی با نام بی مسمای آموزش و پرورش، مشغول تنها کاری که نیستند همان مقاوم سازی این مدارس است که محل تحصیل میلیونها نفر دانش آموز خردسال و نوجوان و جوان است. شرکتهایی که مالکین آنها بدون تردید، با یک یا چند حلقه واسطه فامیلی و دوستی، به جنایتکارانی از نوع حاجی بابایی و یا معاونان این مزدور و یا این و آن نماینده مجلس و از این دست ارازل، متصل هستند. نشر آگهی های مناقصه در این ارتباط در روزنامه های رژیم، فقط طی کردن مراحل بوروکراسی اداری رایج برای پروسه اخذ ضمانت نامه های مرتبط با این گونه قراردادهای از بانکها است. تنها مقوله ای که در این زد و بندها تحت عنوان قرارداد نوسازی و مقاوم سازی از سوی کارفرما (سازمان نوسازی و مقاوم سازی مدارس) و مجری مطرح نبوده و نیست، اصل نوسازی و مقاوم سازی مدارس است. عناوینی از این قبیل، شیوهایی برای تقسیم پول های هنگفتی است که می بایست به جیب های گشاد سرمایه داران و مزدوران وابسته آنها در این شرکتهای واریز گردد.

چپاول حکومتی تحت عنوان نوسازی مدارس ...

چندین و چند بار این مدارس را ساخت و حتی به تعداد زیادتری مراکز آموزشی با امکانات وسیعتری برای چند برابر جمعیت فعلی دانش آموزان ایجاد کرد. با وجود و تداوم حکومت سرمایه داران اسلامی، چندین برابر این مبالغ تحت این عنوان و عنوان های مشابه به غارت می رود. اما نه از استحکام مدارس خیری خواهد بود و نه کمترین مقاومتی در مقابل زلزله هایی به مراتب در مقیاس بیشتر کوچکتر از زلزله اخیر شهر وان در ترکیه ایجاد خواهد شد.

برای ایجاد پایه های یک زندگی آزاد، برابر و مرفه و انسانی، با به زیر کشیدن این رژیم میتوان و باید وارد فاز تقابل با پدیده های طبیعی و ناگزیری چون زلزله و رانش زمین و سیل گردید. *

کارگران شهرداری شهریار کرج

یکماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 1200 نفر از کارگران بخشهای مختلف شهرداری شهریار کرج، اندیشه فاز یک و وحیدیه و... تا امروز دهم آبانماه هنوز دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری مهر ماه را دریافت نکرده اند. اعتراض و خواست کارگران برای دریافت دستمزدهای مهر ماه تا امروز عملا بی نتیجه بوده است. حسینی از اوباش حکومت اسلامی و رییس شهرداری شهریار کرج به همراه دیگر عواملش با کارشکنی از پرداخت دستمزد کارگران خودداری نموده و در مقابل با تهدید کارگران ناراضی و معترض به اخراج حق سکوت میگیرند.

1200 نفر کارگر محروم و زحمتکش به همراه خانواده هایشان بالغ بر 4000 نفر انسان، برای تامین اجاره خانه، درمان و بیماری و خوراک و نان شب و بسیاری از نیازهای ابتدایی و روزمره زندگیشان بلامتکلیف و معطل مانده اند. در اینجا خبری حتی از پرداخت دستمزدهای ناچیز و حداقل امکانات زندگی نیست. در مقابل ارزل دزدی امثال حسینی با ریش و عبا و عمامه و تسبیح و ذکر خدا، با بالا کشیدن دستمزدهای کارگران، با تحمیل فقر و انواع محرومیت و تحقیر، و به بهای گرسنگی دادن خانواده های کارگری بساط لغت و لیس شان برقرار است.

1200 نفر کارگران شهرداری شهریار کرج با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 330 هزار تومانی در شرایط کار شبانه روزی و طاقت فرسا مشغول به کارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲ نوامبر ۲۰۱۱ - ۱۱ آبان ۱۳۹۰

کارگران شرکت آتی طرح

اخراج از کار، 2 ماه دستمزد معوق!

بنا به خبر دریافتی، بیش از 200 نفر از کارگران شرکت آتی طرح تا امروز نهم آبانماه بعلت کارشکنی سلیمی مدیر شرکت و همدستانش دستمزدهای دو ماه شهریور و مهر را دریافت نکرده اند. همینطور طی دو هفته اخیر به دستور سلیمی 5 نفر از کارگران از کار اخراج شده اند. عوامل کارفرما ظاهرا بی هیچ دلیل و بهانه ای اقدام به اخراج کارگران نموده اند و فقط اعلام داشته اند به شما نیازی نداریم. اما بنا به گفته یکی از کارگران شرکت، دلیل این اخراجها اعتراض کارگران به دستمزدهای ناچیز و معوق شده و شرایط بسیار سنگین و طولانی کار بوده است.

یکی از کارگران شاغل میگفت: دستمزدها بسیار اندک و ناچیز است و به موقع پرداخت نمیشود. کار بسیار سنگین و زمان کار طولانی است. امنیت شغلی نداریم و مرتب به اخراج تهدید میشویم. کارگران کلی قرض و بدهکاری بالا آورده اند و زندگی شان نمیچرخد. این نداری و گرانی کم کارگران را شکسته است. به ما میگویند پول نیست و بحران است ولی خودشان میلیارد میلیارد میخورند.

شرکت ساختمانی آتی طرح با بیش از 200 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و انجام اضافه کاری از 5 عصر تا شب و کار در همه ایام تعطیل بنا بر نیاز و سود جویی کارفرما، مجری انواع پروژه های بزرگ ساختمانی در سطح شهر تهران است. دو مجتمع بزرگ ساختمانی قوه قضاییه حکومت جنایتکاران اسلامی در میدان پونک و خیابان اشرفی تهران از پروژه های در حال احداث میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۳۱ اکتبر ۲۰۱۱ - ۹ آبان ۱۳۹۰

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!